

خام بودم پخته شدم



زندگی نامه خودنوشت

احمد قباغان



خام بودم پخته شدم



زندگی نامه خودنوشت
احمد قباغان

ویراستار: شکوه ذاکری

طراح گرافیک: علی بخشی

چاپ اول: ۱۳۹۸؛ شمارگان: ۱۶۵۰ نسخه

لیتوگرافی: لاله، چاپ: فروغ دانش، صحافی: تاجیک

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

شابک: ۷-۵۰۵-۳۲۱-۹۶۴-۹۷۸

تمامی حقوق این اثر محفوظ است.

تکثیر یا تولید مجدد آن کلی و جزئی به صورت (چاپ - فتوکپی - صوت - تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و موجب تعقیب قانونی خواهد بود.

میدان ونک، خیابان گاندی شمالی، پلاک ۹، واحد ۱۰؛

تلفن: ۸۸۸۸۲۲۴۷-۸۸۸۷۲۴۹۹-۸۸۶۷۹۴۴۳

E-mail: info@farzanpublishers.com

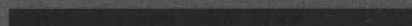
www.farzanpublishers.com



فـرزان



سرنشانه	قبایان ، احمد، ۱۳۱۰-
عنوان و نام پدیدآور	خام بودم پخته شدم - زندگی نامه خودنوشت احمد قباان / ویراستار شکوه ذاکری.
مشخصات نشر	تهران : نشر قزاق روز، ۱۳۹۷.
مشخصات ناشری	[۱۸۳] ص: ۱۱، مصورا رنگی،
شابك	۹۷۸ - ۹۶۴ - ۳۲۱ - ۵۰۵ - ۷
وضعیت فهرست ریزی	فتبا
عنوان دیگر	زندگی نامه خودنوشت احمد قباان.
موضوع	قبایان ، احمد، ۱۳۱۰-
موضوع	نکوکاران -- ایران -- سرگذشتنامه
موضوع	Benefactors -- Iran -- Biography
موضوع	ساختارهای مدارس -- ایران -- مشارکت شهروندان
موضوع	School buldings-Iran - Citizen participation
رده بندی کنگره	۳۱۳۹۷۲ ق/ HV۷۸
رده بندی دیویی	۳۶۱/۷۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۵۵۶۲۰۱





فهرست

۱۱	پیشگفتار
۱۹	فصل اول - در دشت های کرمانشاه
۲۹	فصل دوم - از گندم و پارچه تا روغن موتور
۵۱	فصل سوم - برنامه های اقتصادی دولت
۵۹	فصل چهارم - اتاق تجارت کرمانشاه
۶۵	فصل پنجم - تشکیل خانواده
۷۱	فصل ششم - مهاجرت به پایتخت
۸۷	فصل هفتم - کار و زندگی در پایتخت
۱۰۱	فصل هشتم - از تجارت به تولید
۱۱۹	فصل نهم - انقلاب
۱۲۵	فصل دهم - از انقلاب تا به امروز
۱۵۱	فصل یازدهم - برای کودکان سرزمینم
۱۷۱	فصل دوازدهم - این کتاب



پیشگفتار

من امروز که این کتاب را می نویسم هشتاد و هفت ساله‌ام؛ صاحب مدرن ترین کارخانه آجر ایران و، احتمالاً، از انگشت شمار تاجران و تولیدکنندگان این کشور که ریالی نه به بانک‌ها بدهکار است و نه به همکاران و اطرافیان خود.

تا به امروز ۶ باب مدرسه در مناطق محروم قصر شیرین، کرمانشاه، و تهران ساختم که در هر کدام از آنها حدود دویست دانش آموز درس می خوانند و همین موضوع مرا دلگرم می کند که تلاشم برای ساختن زندگی بهتر فقط در جهت رفاه خود و خانواده ام نبوده است.

سه بار دور جهان را گشته و به کشورها و شهرهای زیادی سفر کرده‌ام. طی سالیان عمرم، شاهد روی کار آمدن دولت‌های زیادی بودم. در دورانی زندگی کرده‌ام که اقتصاد ایران بارها زیر و زبر شده است. در همه این دوره‌ها، فعالیت اقتصادی داشته‌ام. دست اندازهای تاریخی هیچ‌گاه مانع رسیدن من به اهدافم نشده است؛ چرا که همیشه سعی کرده‌ام مسیر کارم مثل جریان آب در حرکت باشد، راهش را از میان سنگلاخ‌ها باز کند، پشت سدها نماند، و بی وقفه پیشروی کند. امروز با همه آنچه دیده‌ام، آنچه انجام داده‌ام، و آنچه به دست آورده یا از دست داده‌ام، خود را شخص موفقی می دانم. اعتقاد من، بر اساس تجربه‌ای که اندوخته‌ام، این است که موفقیت و خوشبختی معیار واحدی ندارد. ثروت، جایگاه اجتماعی، سلامتی و ... معیاری برای خوشبختی و شادکامی نیست و هم‌زمان هر یک از آنها برای دستیابی به آن



ضروری است. معیاری که از دوره جوانی برای خوشبختی خودم تعیین کرده‌ام، خواستن بوده است. بنای موفقیت و پیروزی‌ام را آجر به آجر روی هم چیدم و ساختم. خواستم چنین باشم و شدم؛ این یعنی موفقیت. یعنی تعیین اهداف کوتاه مدت و بلند مدت و پله پله پیش رفتن برای رسیدن به خواسته‌ها. با چنین معیاری است که خودم را موفق و خوشبختی می‌دانم.

قصد من از نوشتن و انتشار شرح زندگانی‌ام این است که به جوانان کشورم گوشزد کنم که اگرچه اداره کسب و کار در این زمانه سخت‌تر از گذشته است، راز پیروزی همان است که قبلاً بود و همیشه هم خواهد ماند. باید **بخواید** و برای آنچه می‌خواهید تلاش کنید. پیروزی از آن کسانی است که تلاش می‌کنند و شما هم اگر **بخواید**، نامتان در میان زنان و مردان موفق این سرزمین ماندگار خواهد شد.

یکی دیگر از دلایلم، شرح فرازونشیب‌هایی است که طی سال‌ها کارکردن در ایران با آنها مواجه بوده‌ام. امیدوارم که با بازگرددن چالش‌هایی که با آنها دست و پنجه نرم کرده‌ام، یادگاری از خود برای نسل‌های بعدی بگذارم.

همکاران و هم‌نسلان من هرکدام در پیشه و حرفه‌شان به موفقیت‌هایی رسیده‌اند و، البته، به این بسنده نکرده و برای دستیابی به موفقیت ده‌ها و صدها نفر دیگر هم تلاش کرده‌اند. شاید این کتاب برای آنان جز مرور خاطرات مطلب تازه‌ای نداشته باشد. دغدغه‌ای که مرا به سخن گفتن درباره زندگی حرفه‌ای خود وادار می‌کند، جوانان‌اند؛ جوانانی آگاه‌تر و با مدارج تحصیلی بالاتر در مقایسه با نسل من و دوستانم. روی سخنم با جوانانی است که در این دوران پُر آشوب در فضای مه‌آلود کسب و کار قدم می‌گذارند. می‌دانم کار شما سخت‌تر از کاری است که نسل من در نهایت به ثمر نشاند؛ با همه اینها نباید ناامید شوید. آنچه امروز مانع راه شماست، فردا می‌تواند خود راه باشد. دست از کار و تلاش نکشید، محتاط و هشیار بمانید و فردای بهتر را **بخواید** و دست از خواستن برندارید. مسیر درست را تشخیص دهید و از همان ابتدا تا به انتها در همین مسیر حرکت کنید. هیچ اعتبار و ثروتی با اعتباری که با درستکاری کسب می‌کنید، قابل مقایسه نیست. یقین داشته باشید که چند سال بعد

شما حداقل همین جایی خواهید ایستاد که من ایستاده‌ام. شاید در آن روز بخواهید تجربه خودتان را از آنچه در این مسیر بر شما گذاشته است، با جوانانی که به سن و سال امروزتان هستند در میان بگذارید. اگر راه راست را تا به آخر پیموده باشید، اگر بنای موفقیتان را، نه یک‌شبه، آجر به آجر ساخته باشید، آن روز با وجدانی آسوده درباره موفقیت و زندگی‌تان سخن خواهید گفت. طعم شیرین پیروزی و موفقیت را زمانی خواهید چشید که بتوانید زندگی‌تان را در کلمات بگنجانید و ببینید در هیچ شرایطی از مسیر درست خارج نشده‌اید. این، لذت نهایی پیروزی است که نصیب شما می‌شود.

آستین‌ها را بالا بزنید. با زمانه به وقت جنگ، بجنگید و به وقت مدارا، مدارا کنید. از خطاکردن ترسی نداشته باشید، بدانید که چه می‌خواهید و برای خواسته‌تان تلاش کنید. چکمه‌های فولادین به پا کنید و راه بیفتید. فضای بازار کسب‌وکار مشتاق نفس‌های تازه شماست. موفقیت در انتظارتان است. تردیدی نداشته باشید.

تهران، زمستان ۱۳۹۷